



گفت و گوی «وطن امروز» با سعید علامیان، نویسنده و خبرنگار دوران دفاع مقدس و بررسی وضعیت خاطره نگاری و روایت گری جنگ تحمیلی

## راوی ناگفته های جنگ

و در آن حساسیت های حمله و دفاع، زمان مناسبی برای تهیه گزارش های من نیست و وقتی شرایط آرام تر می شود، سراغ رزمندگان می رفتیم و با آنها گفت و گو می کردیم.

در ادامه سعید علامیان به ذکر خاطره ای از آن روزها پرداخت و گفت: در شرایطی که انتقال یک کامیون مهمات نظامی با تخلیه مهمات در ساحل خودی و انتقال از ساحل خودی به آن سوی اروند و بارگیری مجدد به کامیون دیگر و روانه کردن آن به خطوط مقدم تقریباً یک روز وقت می گرفت و در همین اثنا نیز تلفات جانی در ساحل اروند به علت حملات هوایی و توپخانه ای شدت می گرفت، طراحی و اجرای پل های متحرک برای تسریع در انتقال مهمات مصرفی، در دستور کار قرار گرفت و یک گروه ۹ نفره با فراهم کردن یک دستگاه کامیون، یک دستگاه لودر و یک دستگاه بیل مکانیکی نسبت به طراحی و احداث اسکله های فلزی پل متحرک خضر اقدام کردند که عبدالله هاشمی از مبتکران طراحی «پل خضر» بود. قرار شد به منطقه برویم و با هاشمی گفت و گو کنیم. وقتی به آنجا رسیدیم، شدت مشغول کار بود. خودمان را معرفی کردیم و خواستیم با او گفت و گو کنیم. او یک کیسه پر از پیچ و مهره به ما داد و از ما خواست فعلاً این پیچ و مهره را برای سرعت بخشیدن به ساخت این پل ها آماده کنیم. ما هم دست به کار شدیم و آنقدر کار کردیم تا حسابی خسته شدیم. آن کنار، یک سایبان بود که به زیر آن پناه بردیم تا قدری استراحت کنیم و قرار شد بعد از آنکدام استراحت، با هاشمی گفت و گو کنیم. پس از بیدار شدن، متوجه شدم ۲-۳ ساعته در میان همه آن شلوغی ها و بمباران هواپیماها خوابیده ایم. بعد از استراحت سراغ برادر هاشمی را از دوستانش گرفتیم که گفتند برادر هاشمی رفت! وقتی بیشتر پیگیر شدیم متوجه شدیم ما را اصطلاحاً قال گذاشته و از آنجا رفته است. به روزنامه که رسیدیم، تیتراژم مصاحبه ای که هیچ وقت گرفته نشد و در آن به شرح حالی از شهید هاشمی پرداختیم.

حرف اول را می زدند. صفحاتی که من در روزنامه جمهوری اسلامی نگارش می کردم، تبدیل به کتاب شده و اگر محقق یا پژوهشگری بخواهد اطلاعاتی از آن روزها به دست آورد که مثلاً در عملیات والفجر ۸ چه گذشته است، می تواند براحتی از این کتابها استفاده کند و تا آنجایی که اطلاع دارم در کتابخانه های معتبر، حداقل یک جلد از آنها وجود دارد.

در آن زمان یکسری اعلامیه های رسمی توسط ستاد مشترک منتشر می شد که بیشتر آمار و اطلاعات روزهای جنگ بود و توسط برخی روزنامه ها یا صداوسیما پخش می شد ولی ما در صفحات خود به دنبال این اعلامیه ها نبودیم بلکه بیشتر حواشی جنگ برای مسان مهم بود. حرف هایی که آن روزها توسط آن بسیجی، سپاهی، ارتشی یا فلان فرمانده زده می شد، اهمیت بالایی دارد، چون شما هر چه به زمان وقوع نزدیک تر باشید، استناد شما قوی تر است و هر چه از آن زمان فاصله بگیرید، چون احتمال اینکه جزئیات آن ماجرا در ذهن شما کم رنگ تر شده و گاه ممکن است فراموش شده باشد، استناد ضعیف تر دارد.

علامیان دلیل اینکه در روزهای عملیات سراغ رزمندگان نمی رفت را اینگونه توضیح می دهد: در روزهای جنگ که در روزنامه بودم، اوایل عکسی که از منطقه به دستمان می رسید، برایش زیرنویس های حماسی و تهییجی می نوشتیم ولی به ذهنم رسید که سراغ تهیه گزارش های اجتماعی برویم؛ گزارش هایی از جنس همان مردمی که داوطلبانه به جنگ آمده بودند، چون برخی شهرها صدها کیلومتر از منطقه جنگی دور بودند و اطلاعات جنگ را فقط از رسانه ها دنبال می کردند و هدف ما این بود پیام جنگ به این شهرها از طریق همین گزارش ها و گفت و گوها برسد. من در دوران جنگ در زمان عملیاتها معمولاً شرکت نمی کردم، چون احساس می کردم زمان عملیات

آن روزها داشته باشیم، چون شما هر چه از قلمای دور می شوید، عظمت آن را بیشتر می بینید و بهتر بر کلیت آن موضوع اشراف پیدا می کنید. در زمان جنگ محدودیت های زیادی وجود داشت؛ تمام نوشته ها، کتابها، روزنامه ها و حتی بعضی بخشنامه هایی که به بیرون درز پیدا می کرد و حتی بولتن های عادی، می شنیدیم از طریق ستون پنجم به دست دشمن می رسد و آنها از اطلاعات آن استفاده می کنند. خود من وقتی در صفحه جبهه و جنگ روزنامه مطلب می نوشتم، مراقبت زیادی در این باره داشتم تا نام مکانها، فرمانده ها و اطلاعاتی از این دست برده نشود. البته رویکرد من در این باره بیشتر به گزارش هایی معطوف می شد که به داوطلبان و مردم عادی که به جبهه رفته اند اشاره داشت؛ کسی که میزادش را در شهر بسته و به جبهه رفته یا آن حاصل دیرستانی که با دوستانش به جنگ رفته است. البته در کنار آنها با فرماندهان زیادی نیز گفت و گو کردم ولی با همان ملاحظاتی که عرض کردم، یعنی نامی از آنها برده نمی شد یا از اسامی و تاریخ های جعلی استفاده می کردیم.

در خاطره نگاری ۳ رکن اساسی وجود دارد: موضوع و نگارش، مکان و افراد باید مشخص شوند و ما در همه اینها محدودیت داشتیم و قطعاً هر چه از آن روزها فاصله گرفتیم، دیگر آن حساسیتها وجود نداشت و راحت تر می شد از آن خاطره ها را بیان کرد. به عنوان مثال آثار نوشته شده در دهه ۹۰ قطعاً با آثار مشابه خود در دهه ۷۰ تفاوت دارند. در همان روزها ۲ مجله به صورت ویژه و اختصاصی به تاریخنگاری آن روزها مشغول بودند که جا دارد ویژه از آنها تجلیل شود؛ «امید انقلاب» و «پیام انقلاب» که اولی دانش آموزان را مخاطب خود قرار داده بود و پیام انقلاب با محوریت بزرگسالان توسط سپاه منتشر می شد که هر دو در خاطره نگاری



ادبیات داستانی دفاع مقدس معمولاً سرشار از خاطره نگاری، رمان و داستان هایی است که تاریخ آنها به بعد از روزهای پر تنش جنگ بازمی گردد و اگر کمی دقیق تر به این موضوع نگاه کنیم، تاریخنگاری روزهای جنگ معمولاً سهم اندکی در این پارل دارد و مورد غفلت داستان نویسان قرار گرفته است. به همین بهانه سراغ کسی رفتیم که از همان روزهای نخست جنگ تا روزهای آخر آن، در روزنامه جمهوری اسلامی به تاریخنگاری آن روزها مشغول بوده است. سعید علامیان فروردین سال ۱۳۶۰ حرفه روزنامه نگاری را در روزنامه جمهوری اسلامی شروع کرد که تا سال ۱۳۶۸ ادامه یافت. او در این مدت صفحه جبهه و جنگ را در آن روزنامه تأسیس کرد و به عنوان خبرنگار در جبهه ها حضور یافت. علامیان مهر سال ۱۳۶۷ در میان هنرمندان برگزیده ۸ سال دفاع مقدس، لوح زرین پیام امام خمینی (ره)، دیپلم افتخار و نشان طلای یادبود مجتمع هنر و ادبیات دفاع مقدس را در رشته خبرنگاری دریافت کرد. علامیان در گفت و گو با «وطن امروز» درباره اهمیت تاریخنگاری در روزهای جنگ می گوید: طبیعی است در خود روزهای جنگ، خاطره نگاری کمتری از

### مصائب خاطره نگاری دفاع مقدس

در برنامه سوم شب خاطره، سیدمرتضی آوینی آمد و صحبت کردیم. شهید آوینی گفت: من یک دوستی به نام محمدحسین قدمی دارم که خبرنگار است و می تواند به شما کمک کند. آقای قدمی تشریف آورد و با هم صحبت کردیم. الان ۲۵ سال است آقای قدمی با صداقت تمام مشغول انجام این کار است. یک بار من به بوسنی دعوت شدم و وقتی به آنجا رفتیم در نخستین پنجشنبه های هر ماه سر بازار زمان جنگ در محفلی جمع می شوند و خاطراتشان را می گویند، آنها باور نمی کردند. اگر در بوسنی بخواهند خاطرات زمان جنگ را بنویسند، دادگاه لاهه آنها را به عنوان جنایتکار جنگی احضار می کند. شما در آنجا حق نوشتن ندارید. من یک کتاب دو زبان از بوسنی آوردم تا در اینجا ترجمه و چاپ شود. فجایعی که خانمها در آن کتاب تعریف کرده بودند، در اینجا اصلاً قابل چاپ نبود. ما همچنین سفری به روسیه داشتیم. در مسکو به اتحادیه نویسندگان جنگ رفتیم. آنجا یک باغی بود که همه آنها بی که جلوی ما نشسته بودند، سن پدر بزرگان ما را داشتند. رئیس اتحادیه نبود و یک ساعت بعد با تأخیر آمد. وقتی شال و کلاه او را گرفتند، نصف سینش مدال بود. او به ما گفت ناراحتی قلبی دارد و در بیمارستان بستری است و ۲ ساعت از بیمارستان مرخصی گرفته تا بیاید و ما را ببیند. او گفت جریان جنگ ما را دنبال می کرده و در بین حرف هایش از مهرا و آبادان نیز اسم برد. آخر صحبت مان رئیس اتحادیه جمله ای گفت که آن جمله برای من درس بود؛ گفت روسیه بدون ادبیات جنگش فقط یک خاک پهنآور است و به هیچ درد دیگری نمی خورد. آنها تمام هویتشان را در ادبیات جنگشان می دانند.

بگیریم و این کار را انجام دادیم. داود غفازادگان و محمدرضا بیارمی زحمت نامه ها را کشیدند. نامه ها اندازه چند گونی بودند. ۱۷ جلد از مجموعه «شب های بمباران» را که خاطرات بچه ها بود، منتشر کردیم. مشکلی که ما در ابتدای کار داشتیم این بود که رزمندگان خاطرات خودشان را نمی نوشتند و می گفتند کاری بوده که ما انجام داده ایم و تمام شده است. بعد گفتیم که اگر از خودشان چیزی نمی گویند، شاید از فرماندهان شان بگویند. شاید جنگ ما تنها جنگی باشد که فرمانده در آن محبوب است. شما اگر آثار جنگ های دیگر را بخوانید، می بینید سرباز از فرماندهش متنفر است، چون می گوید او در آخر مرا به کشتن خواهد داد. یک مسابقه خاطره نویسی به نام «فرمانده من» گذاشتیم که از آن نیز ۲ یا ۳ جلد کتاب درآمد. یک طرح دیگر این پرسش بود که «حالا که جنگ تمام شده است، اگر شما به جبهه می رفتید، چه می کردید؟» از آن نیز ۳ جلد کتاب حجم منتشر شد.

آخرین برنامه ما این بود که چراغی را روشن کرده و کاری کنیم رزمندگان جمع شوند و خاطراتشان را تعریف کنند. ما تردید داشتیم این کار می گیرد یا نمی گیرد و از طرفی کم تجربه هم بودیم. تنها کسی که می دانست ما در حوزه هنری مشغول انجام چه کاری هستیم، مرتضی آوینی بود. همه کارها، کار ما نیست و بچه های لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) واقعاً زیر بغل دفتر را گرفتند و آن را بلند کردند. من نمی دانستم طرح شب خاطره موفق خواهد شد یا خیر؟ یک روز هدایت الله بهبودی و علیرضا کمری گفتند شب خاطره مانند شب شعر است، ضمناً حیثیت ادبی دارد؛ تصمیم بر این شد این کار را انجام دهیم.

جنگ نوشته می شود، این است که قیمت تمام شده جنگ برای ملت در بیاید و باید با هر گونه اثر ادبی و هنری این قیمت جنگ به مردم نشان داده شود. اکنون ما نمی دانیم قیمت تمام شده جنگ برای ما چقدر است، چون اطلاعاتی از آن نداریم و اگر زندگی نامه شهدا و رزمندگان را بخوانیم، این اتفاق نخواهد افتاد. از سوی دیگر متأسفانه هنوز ادبیات جنگ ما روستایی نشده است، در صورتی که بیشتر بچه های رزمنده ما روستایی بودند. همچنین نویسندگان جنگ ما سلوک نویسندگی ندارند و دارای درگیری های ذهنی و زندگی هستند و باید این سلوک ایجاد شود.

اگر بخواهم به ذکر خاطراتی درباره خاطره نگاری جنگ بسنده کنم باید بگویم زمانی که ما ۲۹ سال پیش به حوزه هنری آمدم، یک پوشه در دستمان داشتیم و در آن نوشته بودیم چه کارهایی باید اینجا انجام بدهیم. قبل از آن در روزنامه جمهوری اسلامی، خبرنگار جنگ بودیم و چون جنگ تمام شده بود، ما می خواستیم خاطرات جنگ را جمع آوری کنیم. یک بخش از خاطرات اسیران عراقی را کار کرده بودیم و هنوز هم روی خاطرات اسیران عراقی که در ایران هستند، کار می کنیم و با آنها ارتباط داریم.

ما چند کار داشتیم؛ اول اینکه می خواستیم، تا کودکان و نوجوانان بزرگ نشده اند، خاطرات شب های دوران جنگ را از آنها

مر تفضی سرهنگی: بعد از جنگها و انقلابها، یک سنت به وجود می آید که رزمندگان خاطرات خود را می نویسند و سربازانی که از جنگ بازمی گردند قلم و کاغذ برمی دارند و سرگذشت خود را می نویسند که بر ما چه گذشت. خاطرات جنگی اسیران انسانی ترین ادبیات در تاریخنگاری جنگ است. در خود زندگینامه داستانی، بسیاری از اتفاقات می افتد که بزرگ تر از خیال ما بوده و ذهن ما به آنجا نمی رسد. بنا بر این برای تحولاتی مانند انقلاب و جنگ تا یک جایی با خیال راحت می توانیم جلو برویم و بعد از آن باید با مستندات پیش برویم.

از سوی دیگر نباید از اهمیت نقش مصاحبه کننده در ضبط خاطرات جنگ بسادگی گذشت زیرا اگر مصاحبه کننده نتواند در وجود شما برود و درونیات مصاحبه شونده را کاوش کند و اطلاعات جدید و جذابی را به دست آورد، یک کالای خوب تولید کرده است. اکنون زمان آن نیست که خریدار جنس متوسط بخرد. اگر کتاب خوب تولید شود، حتماً خواننده آن را می خواند و در اینجا موضوع اهمیت آموزش معلوم می شود. زندگینامه بزرگان و رزمندگان و شهدا پر از آموزش و آموزندگی و گوشه شیرینی از ادبیات است

که فراز و فرودهای آن پیدا می شود و در ۲۰۰ صفحه ۵۰ سال زندگی آن فرد برای استفاده دیگران نوشته می شود. همچنین یکی از دلایل اینکه خاطرات



با بالاترین سرعت، بدون قطعی دانلود کنید

حجم نامحدود و پرسرعت با انتخاب اینترنت با کیفیت

